

بازنمایی اسطوره حیوان- داماد در حکایتی صوفیانه

محسن صادقی*

استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور

چکیده

در برخی حکایات و افسانه‌های عاشقانه، جفت‌جو در ابتدا به شکل جانور ظاهر می‌شود و پس از ازدواج، سیمای انسانی خود را باز می‌یابد. روایت‌های موسوم به حیوان- داماد در غرب از *کیوید* و *پسیکه* اثر آپولیس و در ایران از «ازدواج ضحاک با خواهران جمشید» اثر پذیرفته است. مطابق با اصل جابه‌جایی اسطوره، بن‌مایه حیوان- داماد در دوره اسلامی با شرایط و خصوصیات مذهبی روزگار انطباق یافته و با تجلی در یکی از حکایت‌های صوفیانه، جایی برای یادآوری در ذهن آیندگان پیدا کرده است. این حکایت در *هزار حکایت صوفیانه* آمده و موضوع محوری آن ازدواج گرگ با دختر انسان است. در این مقاله، پس از بیان منشأ اسطوره‌ای این بن‌مایه و جنبه همگانی آن در میان ملل، سازه‌های حکایت صوفیانه با ماجرای «ازدواج ضحاک با خواهران جمشید» در *شاهنامه* فردوسی و برخی افسانه‌های ایرانی حیوان- داماد مورد سنجش و تطبیق قرار گرفته؛ آن‌گاه جنبه نمادین گرگ بررسی شده است. در اساطیر ایرانی، این حیوان، موجودی پرگزند و یکی از مظاهر شرّ و پلیدی است؛ ولی برعکس، نیای توتمی برخی همسایگان و دشمنان ایران قدیم به‌شمار می‌رود. برپایه یافته‌های این پژوهش، ازدواج دختر انسان با گرگ‌نما در حکایت صوفیانه، با سنت برون‌همسری پیوند دارد.

واژه‌های کلیدی: اسطوره، بیکرگردانی، حیوان- داماد، *شاهنامه* فردوسی، گرگ.

* نویسنده مسئول: sadeghi.m@pnurazavi.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۸/۲۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۲/۶

۱. مقدمه

اسطوره در گذر زمان و در میان مردمان گوناگون، دستخوش دگرگونی می‌شود و به شکل‌های تازه‌ای مانند افسانه، داستان حماسی، تمثیل یا قصه عامیانه درمی‌آید. سرکاراتی مجموع این‌گونه تکوین، تغییرات و شکل‌پذیری‌های متفاوت را «جابه‌جایی اسطوره» می‌نامد. جابه‌جایی اسطوره در دو زمینه مذهبی و ادبی صورت می‌پذیرد. اسطوره به‌طور نهادی، پدیده‌ای مذهبی است و جابه‌جایی اساطیر در این موارد بر اثر دوام یا برفاتادن آیین‌ها، دگرگونی مبانی ایمانی و مذهبی یا به‌منظور انطباق اساطیر با ارزش‌های جدید اخلاقی و اجتماعی انجام می‌پذیرد. هم‌آهنگ کردن رویدادهای اسطوره‌ای و توجیه آن‌ها برپایه منطق و انطباق آن‌ها با تجربه و دنیای خارج نیز سبب جابه‌جایی اساطیر در زمینه ادبی می‌شود (سرکاراتی، ۱۳۷۸: ۲۱۳-۲۱۵).

دلاشو^۱ (۱۳۶۶: ۳۰) قصه‌های پریان را جزو آخرین شاخه‌هایی می‌داند که از تنه اساطیر منشعب شده‌اند. با این حال، به گفته سیپک^۲ (۱۳۸۴: ۲۲ و ۵۷)، برخی متون کلاسیک فارسی برپایه ادبیات فولکلور بنیان نهاده شده‌اند و گاه ارتباط تنگاتنگ میان آن‌ها این احتمال را پدید می‌آورد که تعدادی از آثار ادب فارسی فقط پاک‌نویس روایاتی هستند که پیش از این به‌صورت شفاهی منتقل شده بودند؛ از این‌رو، برخی بن‌مایه‌های اساطیری راه‌یافته به قصه‌های پریان وارد ادبیات رسمی می‌شود و در آن بقا می‌یابد. بر این مبنای، در پژوهش حاضر، استمرار اسطوره حیوان- داماد در یکی از حکایت‌های صوفیانه به‌دقت بررسی می‌شود. این حکایت در هزار حکایت صوفیانه خاتمی‌پور، ۱۳۸۹: ۱/ ۴۲۶ آمده و موضوع آن ازدواج گرگ با دختر آدمی‌زاد است.

۲. پیشینه تحقیق

پیش از این، بولون^۳ به بازتاب یکی از قصه‌های حیوان- داماد در سروده‌های نظامی گنجوی اشاره کرده است (ر.ک: مارزلف، ۱۳۷۶: ۱۰۰). مصحح هزار حکایت صوفیانه، حامد خاتمی‌پور، نیز احتمال پیوند این کتاب با ادبیات شفاهی ایران را مورد توجه قرار داده است.^۴ با این حال، تا به امروز هیچ پژوهش مستقلی به زبان فارسی درباره بن‌مایه حیوان- داماد و به‌تبع، بازنمایی آن در حکایات صوفیانه انجام نشده است. در این

نوشتار، نخست منشأ اسطوره‌ای این بن‌مایه و جنبه همگانی آن در میان فرهنگ‌های مختلف و در ادامه، تجلی آن در حکایت صوفیانه از منظر ساختار و محتوا بررسی می‌شود. بدین منظور، ابتدا الگوی ساختاری این حکایت به کمک الگوهای پیشنهادی پراپ استخراج و مشابهت‌های آن با برخی روایت‌های ایرانی حیوان- داماد بیان می‌شود؛ آن‌گاه جنبه نمادین حیوان- داماد یعنی گرگ بررسی و برپایه نتایج آن، احتمال پیوستگی این ازدواج با قاعده «برون همسری»^۵ مطرح می‌شود.

۳. حیوان- داماد

در برخی حکایات و افسانه‌های عاشقانه، شریک زندگی در ابتدا جانور است. بسته به اینکه شوهر حیوان باشد یا عروس، به این آثار حیوان- داماد یا حیوان- عروس گفته می‌شود (بتلهایم، ۱۳۸۶: ۳۴۹). بتلهایم^۶ برای مجموعه قصه‌های حیوان- داماد سه ویژگی مشترک برمی‌شمرد:

نخست آنکه، معلوم نیست داماد چگونه و چرا به شکل حیوان درآمده است. دوم آنکه، مسبب این وضع ساحره‌ای است که کیفر کارهای زشت خود را هم نمی‌بیند. سوم آنکه، پدر سبب می‌شود قهرمان زن نزد حیوان برود؛ و زن به سبب عشق به پدر یا حرف‌شنوی از او این کار را می‌کند؛ مادر به ظاهر نقش مهمی ندارد (همان‌جا).

زرشناس در توضیح روایت سغدی مانوی این گونه روایی، یعنی «بازرگان و روح دریا»، موضوع مشترک آن‌ها را چنین بیان می‌کند:

سوگند خوردن یا بستن پیمان با روحی شیطانی در موقعیتی خطرناک و بحرانی از طرف پدر یا مادر و گرو گذاشتن جان معمولاً عزیزترین فرزند برای رهایی و نجات از آن موقعیت از یک سو و فداکاری عاشقانه آن فرزند برای پذیرفتن همسری معمولاً غیرمتعارف یا مرگی نابهنگام و قربانی شدن در راه پدر یا مادر از سوی دیگر (زرشناس، ۱۳۸۰: ۹۸).

پیکرگردانی^۷ حیوان- داماد به انسان پس از ازدواج، وجه مشترک قصه‌های حیوان- داماد است که آن‌ها را از گونه‌های روایی دیگر متمایز می‌کند. به باور یونگ، «در

بسیاری از اسطوره‌ها و قصه‌های پریان، وقتی یک شاهزاده مرد به وسیله جادوگری تبدیل به دیو یا حیوان وحشی می‌شود، تنها به وسیله عشق دختری جوان نجات می‌یابد» (۱۳۸۶: ۲۹۲).

سنت داستان‌های حیوان- داماد در غرب با *کیوید* و *پسیکه*^۹ اثر آپولیس^{۱۰} در قرن دوم میلادی آغاز می‌شود. او نیز داستان خود را از منابعی کهن‌تر از دوران خود گرفته است. در این داستان، پادشاهی سه دختر دارد که کوچک‌ترین آن‌ها، پسیکه، با زیبایی خارق‌العاده خود حسادت الهه‌ای حسود، آفرودیت^{۱۱}، را برمی‌انگیزد. آفرودیت به پسرش، اروس^{۱۲}، دستور می‌دهد کاری کند که پسیکه عاشق کریه‌ترین مردان شود. اروس که مهر پسیکه را به دل دارد، او را در قصر پنهان می‌کند و در هیئت «ماری غول‌آسا با هزار چنبره» وی را به همسری درمی‌آورد. امروزه، *کیوید* و *پسیکه* را نه قصه پریان، بلکه اسطوره می‌شناسند که بر همه قصه‌های بعدی نوع حیوان- داماد در جهان غرب، نظیر *چاه آن سر جهان*^{۱۳}، *خوک سحرشده*^{۱۴}، *ریش آبی*^{۱۵}، *آقای فاکس*^{۱۶} و *پرنده راسو*^{۱۷} اثر گذاشته است (ر.ک: بتلهایم، ۱۳۸۶: ۳۴۹-۳۷۰).

ازدواج اژدهاپیکر، ضحاک، با «سنگهوک» و «آرنوک» (اوستا، آبان‌یشت، بند ۳۴) به ظاهر پیش‌نمونه قصه‌های حیوان- داماد در فرهنگ ایرانی است. برپایه روایت فردوسی در *شاهنامه* (۱۳۸۹: دفتر ۱، ۵۵-۸۲)، جمشید دو خواهر پاک‌دامن و پوشیده‌روی به نام‌های شهرناز و ارنواز دارد. ضحاک ماردوش بر جمشید می‌تازد و خواهران او را به زنی می‌گیرد. فریدون که یکی از خویشکامی‌های مهم او رُبایش شهرناز و ارنواز است، بر تخت ضحاک پای می‌نهد و این دو سیه‌موی خورشیدروی را- که برازنده نگاهداری خاندان و شایسته زایش و افزایش دودمان‌اند-^{۱۸} می‌رباید. ضحاک از رشک، به سوی کاخ می‌آید و شهرناز را می‌بیند که با فریدون به راز نشسته است. یادِ تخت و جان ارجمند را به کنار می‌نهد و با خنجر آبگون به آن‌ها حمله‌ور می‌شود. فریدون با گرز گاوسر به مقابله برمی‌خیزد و او را به بند می‌کشد. اشاره ارنواز به مار بودن شوهر، ارتباط این ازدواج را با بن‌مایه حیوان- داماد بهتر نشان می‌دهد:

ز تخم کیان ما دو پوشیده پاک شده رام با او ز بیم هلاک
همی جفت‌مان خواند و جفت مار چگونه توان بودن ای شهریار

(همان، ۷۷)

در *شاهنامه* فردوسی، به رُبایش دختران گشتاسب توسط کُهرم، فرزند ارجاسب تورانی، نیز اشاره شده است. حضور نشانه‌هایی مانند گرگ‌پیکری کُهرم^{۱۹} (همان، دفتر ۵، ۱۲۳) و نجات همای و به‌آفرید به‌دست اسفندیار که یادآور خویشکاری فریدون برای رُبایش خواهران جمشید است (همان، ۲۷۴)، پیوند نزدیک این ماجرا را با قصه‌های حیوان - داماد بیان می‌کند. موضوع تعدادی از افسانه‌های عاشقانه ایرانی که در *طبقه‌بندی قصه‌های ایرانی* (مارزلف، ۱۳۷۶: ۹۸)، در دسته ۴۲۵B قرار می‌گیرند نیز ازدواج‌هایی است که خواستگار در سیمای حیوان پدیدار می‌شود. با آغاز دوره اسلامی و رواج اعتقادات و باورهای جدید، این بن‌مایه با حفظ ساختار و خویشکاری‌های اصلی و تغییر در برخی جزئیات، به حکایت صوفیانه مورد بررسی در مقاله راه پیدا می‌کند و تداوم می‌یابد.^{۲۰}

۴. حکایت

در بنی اسرائیل مردی بود که مال بسیار داشت و یک دختر. چون مرد پیر شد، روزی آن دختر را گفت: «ای دختر! از من حاجتی بخواه تا روا کنم تا اگر از دنیا بیرون بروم، این حسرت اندر دل من نماند». دختر گفت: «ای پدر حاجت من آن است که مرا به شوهر صالح و شایسته دهی». مرد را از آن خشم آمد و سوگند خورد که «فردا از این خانه بیرون روم، هر که مرا پیش آید، تو را به زنی به وی دهم». «آن شب بخت. بامداد برخاست. خدای تعالی فرشته‌ای را به‌صورت گرگی بفرستاد. چون آن مرد از خانه بیرون آمد، آن گرگ به زبان فصیح با وی به‌سخن آمد که وحوش و طیور به آدمی سخن گفتندی». آن گفت: «یا شیخ! تو دوش با خدای تعالی عهد کردی که هر که بامداد پیش آید، دختر خویش بدو دهی، اینک من آن کسم». مرد درماند، گفت: «باش تا من در این مسجد روم و تدبیری کنم». مرد در مسجد رفت و حال خود یاد کرد. یکی از اهل جماعت گفت: «چوب برگیر و آن گرگ را بزن که گرگ نه از جنس ماست». امام مسجد مردی شایسته بود، گفت: «ای خواجه! اگر با خدا عهد کرده‌ای، بدان عهد وفا کن که خدای تعالی از برکات آن، کار تو به صلاح آرد». مرد را از آن سخن خوش آمد، برفت و دختر را بیاراست و دست وی را گرفت و بدان گرگ سپرد

و گفت: «به خدای سپردم شما را». گرگ گفت: «اگر شما را وقتی آرزوی این دختر شود، به فلان بیابان آی» و رفت. روزگاری برآمد، مرد را آرزوی دختر گرفت، گفت: «بروم تا خود، حال آن دختر با آن گرگ به چه رسید». بدان بیابان رفت، جوانی را دید با جمال و خوب روی که به استقبال وی آمد و گفت: «مَرَحَباً بِالضَّيِّينِ الْكَرِيمِ». گفت: «تو آن گرگی که من دختر به تو دادم؟ او گرگ بود، تو آدمی ای». وی گفت: «من نه گرگم، فرشته‌ای‌ام که مرا خدای تعالی از بهر امتحان به نزد تو فرستاد تا تو در وفا چونی، چون تو عهد به جای آوردی، ملک تعالی بر تو رحمت کرد. اینک دختر تو، او را بگیر و به شوهر صالح بده که ما فرشتگان را به شهوت حاجت نیست و ترا بشارت باد که خدای تعالی ترا بیامرزید» (خاتمی‌پور، ۱۳۸۹: ۱/۴۲۶).

۱-۴. سازه‌شناسی

الگوهای پیشنهادی پراپ برای بررسی قصه‌های عامیانه در ریخت‌شناسی قصه‌های پریان (۱۳۸۶) به دلیل دستاوردهای ملموس و درخشانش، مرجع محققان برای تحلیل و بررسی قصه‌های عامیانه قرار گرفته است. در ایران، طبقه‌بندی قصه‌های ایرانی اثر اولریش مارزلف (۱۳۷۶) و ریخت‌شناسی افسانه‌های جادویی نوشته پگاه خدیش (۱۳۸۷) دو مورد از نمونه‌های درخور توجه در این حوزه‌اند (رک: بیات، ۱۳۸۹: ۸۹). در این پژوهش نیز، برای بررسی حکایت صوفیانه و مقایسه آن با برخی روایت‌های ایرانی حیوان- داماد از همین الگو استفاده می‌شود. شایان ذکر است برخی خویشکاری‌های مورد نظر پراپ در داستان‌های حیوان- داماد دیده نمی‌شود. همان‌طور که پراپ خودش می‌گوید، این امر با دیدگاه وی منافاتی ندارد؛ زیرا بین خویشکاری‌ها انتخاب صورت می‌گیرد و دلیلی برای وجود همه آن‌ها نیست (همان، ۱۹۶).

روایت‌های حیوان- دامادی که در این مقاله با حکایت صوفیانه سنجدیه می‌شوند، عبارت‌اند از: «ماجرای ازدواج ضحاک با خواهران جمشید» (فردوسی، ۱۳۸۹: دفتر ۱، ۵۵-۸۲)، حیدرمار و بی‌بی‌نگار^{۲۱} (خزائی، ۱۳۷۸: ۲۵۵-۲۶۸) و «اسب شش‌پا و مرد جادو» (میهن‌دوست، ۱۳۷۸: ۸۴-۸۹).

صحنه آغازین:^{۲۲} مردی دختر / خواهر آماده ازدواج دارد.

حکایت صوفیانه: «در بنی اسرائیل مردی بود مال بسیار داشت و یک دختر»؛ «حیدرمار و بی بی نگار»: «یک پیرمردی بود که سه تا دختر داشت»؛ «اسب شش پا و مرد جادو»: «مردی سه دختر داشت»؛ «ماجرای ازدواج ضحاک»: «جمشید دو خواهر داشت».

غیبت: یکی از اعضای خانواده از خانه غیبت می کند/ خواهد کرد.

حکایت صوفیانه: «پدر دختر مرگ خود را نزدیک می داند»؛ «حیدرمار و بی بی نگار»: «پدر برای امرار معاش از خانه غایب می شود»؛ «اسب شش پا و مرد جادو»: «زمان مرگ پدر دختر فرارسیده است»؛ «ماجرای ازدواج ضحاک»: «جمشید برای مبارزه با ضحاک از کاخ خارج می شود».

فقدان: یکی از افراد خانواده یا فاقد چیزی است یا آرزوی داشتن چیزی را دارد. در همه روایت های ایرانی حیوان- داماد، به تصریح یا تلویح بیان شده است که دختر/ دختران شوهر ندارند.

شرارت: حیوان- داماد به زور کسی را برای ازدواج می خواهد.

حکایت صوفیانه: گرگ گفت: «یا شیخ! تو دوش با خدای تعالی عهد کردی که هر که بامداد پیش آید، دختر خویش بدو دهی، اینک من آن کسم»؛ «حیدرمار و بی بی نگار»: «[مار] گفت: که باید از دخترهایت یکی را به مو [= من] دهی»؛ «اسب شش پا و مرد جادو»: «کلاغی برای ازدواج با دختر بزرگ، گرگی برای ازدواج با دختر میانی و اردهایی برای ازدواج با دختر کوچک بر سر قبر پدر حاضر می شوند»؛ «ماجرای ازدواج ضحاک»: «ضحاک خواهران جمشید را برای ازدواج می خواهد».

نهی: مخالفت با ازدواج.

حکایت صوفیانه: یکی از اهل جماعت گفت: «چوب برگیر و آن گرگ را بزن که گرگ نه از جنس ماست»؛ «حیدرمار و بی بی نگار»: «پدر دختر گفت: مار و آدمی زاد که ساز نمی آید»؛ «ماجرای ازدواج ضحاک»: «جمشید با ضحاک می جنگد»؛ در «اسب شش پا و مرد جادو» برای احترام به وصیت پدر که گفته بود: «چون درگذشتم و جنازه ام را به قبرستان بردید و به خاک دادید، هر که همان جا بر سر قبرم آمد دخترانم با آن ها ازدواج کنند»، کسی با این ازدواج مخالفت نمی کند.

نقض: موافقت با ازدواج.

حکایت صوفیانه: «امام مسجد مردی شایسته بود، گفت: ای خواجه! اگر با خدا عهد کرده‌ای، بدان عهد وفا کن که خدای تعالی از برکات آن، کار تو به صلاح آرد»؛ «حیدرمار و بی‌بی‌نگار»: «دختر خُردی [= کوچک] گفت: می‌خواهی به مار دهی، می‌خواهی به گال [= عنکبوت] دهی، می‌خواهی به هر کسی بدهی اختیار داری»؛ «ماجرای ازدواج ضحاک»: «جمشید شکست می‌خورد و ضحاک خواهران او را به‌چنگ می‌آورد»؛ در «اسب شش‌پا و مرد جادو» چون کسی ازدواج را نهی نکرده است، به نقض آن هم نیازی نیست.

ازدواج: حیوان- داماد با دختر ازدواج می‌کند.

حکایت صوفیانه: «برفت و دختر را بیاراست و دست وی را گرفت و بدان گرگ سپرد»؛ «اسب شش‌پا و مرد جادو»: «دختر بزرگ را به کلاغ، دختر میانی را به گرگ و دختر کوچک را به اژدها دادند»؛ «حیدرمار و بی‌بی‌نگار»: «این‌ها آمدند و بی‌بی‌نگار را آرا [= آرایش] کردند و روی پشت مار کاکلی نشانند»؛ «ماجرای ازدواج ضحاک»: «خواهران جمشید را به کاخ ضحاک بردند».

مقابلهٔ آغازین: جست‌وجوگر موافقت می‌کند یا تصمیم می‌گیرد که به مقابله/ جست‌وجو برخیزد.

حکایت صوفیانه: «[پدر] گفت: بروم تا خود، حال آن دختر با آن گرگ به چه رسید»؛ «حیدرمار و بی‌بی‌نگار»: «خاله‌های عروس^{۳۳} برای خبرگیری از او به راه افتادند»؛ «اسب شش‌پا و مرد جادو»: «[برادران گفتند:] از هر سه خواهرمان ما را خبری نیست، برای روح پدر هم که شده بگردیم و از حال و روزشان آگاهی پیدا کنیم»؛ «ماجرای ازدواج ضحاک»: «فریدون برای نجات دختران جمشید به حرکت درمی‌آید».

پیکرگردانی: حیوان- داماد به سیمای انسان درمی‌آید. طی این دگردیسی، حیوان- داماد برای ایفای نقش جدید، به‌صورت جوانی خوش‌سینما ظاهر می‌شود.

حکایت صوفیانه: «جوانی را دید با جمال و خوب‌روی که به استقبال وی آمد»؛ «حیدرمار و بی‌بی‌نگار»: «حیدرمار هم که مار نبود. یک جوانی بود که وقتی نگاهش می‌کردی هوش از سرت می‌رفت»؛ «اسب شش‌پا و مرد جادو»: «کلاغ، گرگ و اژدها در پیکر جوانانی زیبارو ظاهر می‌شوند». در این میان، ضحاک به‌سبب ماهیت

ترکیبی‌اش، نیازی به تغییر شکل ندارد و می‌تواند در عین حال که مار است، انسان هم باشد:

تفاوت اسطوره‌های ترکیبی با دیگر انواع پیکرگردانی تنها در این نکته ظریف نهفته است که موجود ترکیبی زیر سیطره هیچ‌یک از قالب‌هایی که در آن قرار گرفته، نیست و برای نمونه، در عین حال که پرنده است، انسان نیز هست و قابلیت‌های چندگانه‌ای را از خود بروز می‌دهد؛ خلاف انواع دیگر پیکرگردانی که موجود تنها بنابر قالبی که در آن قرار می‌گیرد، به ایفای نقش می‌پردازد (حسینی و پورشعبان، ۱۳۹۱ الف: ۶۱).

صحنه پایانی: عروس بازگردانده می‌شود/ به زندگی مشترک ادامه می‌دهد.

حکایت صوفیانه: «اینک دختر تو، او را بگیر و به شوهر صالح بده»؛ «ماجرای ازدواج ضحاک»: «فریدون خواهران جمشید را برمی‌گرداند»؛ «حیدرمار و بی‌بی‌نگار»: «عروس و داماد عاشق یکدیگرند و باوجود بدخواهی خاله‌ها/ خواهران عروس و مادر داماد زندگی مشترک آن‌ها ادامه می‌یابد»؛ «اسب شش‌پا و مرد جادو»: «زندگی مشترک تداوم پیدا می‌کند».

بر این اساس، روایت‌های ایرانی حیوان - داماد در دو الگوی زیر خلاصه می‌شود:

شماره الگو	وضعیت اولیه	آغاز حادثه	ازدواج	پیکرگردانی	وضعیت نهایی	قصه‌های دارای این الگو
۱	دختر آماده ازدواج است.	جفت‌جو، در سیمای حیوان پدیدار می‌شود.	دختر با حیوان ازدواج می‌کند.	داماد هویت انسانی خود را باز می‌یابد.	دختر برگردانده می‌شود.	حکایت صوفیانه، ماجرای ازدواج ضحاک.
۲	دختر آماده ازدواج است.	جفت‌جو در سیمای حیوان پدیدار می‌شود.	دختر با حیوان ازدواج می‌کند.	داماد هویت انسانی خود را باز می‌یابد.	زندگی مشترک ادامه می‌یابد.	حیدرمار و بی‌بی‌نگار، اسب شش‌پا و مرد جادو.

۲-۴. واکاوی حیوان- داماد در حکایت صوفیانه

اینکه جفت‌جو در حکایت صوفیانه و افسانه‌های «حیدرمار و بی‌بی‌نگار» و «اسب شش‌پا و مرد جادو» در چه زمانی و چگونه به کالبد حیوان درآمده، بر ما پوشیده است؛ اما در «ماجرای ازدواج ضحاک» چون از یک سو، با اسطوره سروکار داریم و در اسطوره- خلاف قصه پریان- اگر از شهزاده‌ای سخن رود، پیشینه او معلوم است (اسماعیل‌پور، ۱۳۷۷: ۳۷) و از سوی دیگر، این ماجرا برآمده از تنه یک داستان بزرگ است و بیان تغییر شکل اولیه، از پایه‌های شکل‌گیری و بسط داستان اصلی محسوب می‌شود، نحوه پیکرگردانی به تفصیل روشن است.^{۲۴}

یونگ (۱۳۸۶: ۲۰۶) پذیرش عنصر مذکر به صورت انسان حیوان‌نما را مربوط به نخستین دوران قهرمانی بدوی‌ها و نشان‌دهنده برخی جنبه‌های پرمعنای ناخودآگاه جمعی می‌داند. بتلهایم (۱۳۸۶: ۳۴۲) خاستگاه افسانه‌های حیوان- داماد را احساسات سرکوب‌شده در دوران کودکی می‌پندارد و آن را تلاش برای دستیابی به بلوغ کامل ارزیابی می‌کند. حسینی و پورشعبان (۱۳۹۱ ب: ۴۱) نیز در بررسی قصه‌های هزار و یک شب، پیکرگردانی مردان در قالب حیوانات را از منظر روان‌شناسی قصه، نماد دلهره‌های جنسی دختران قلمداد می‌کنند که اکثر اوقات از طرف زنان بزرگسال به آن‌ها منتقل می‌شود. با این اوصاف، بتلهایم به این نکته نیز اشاره می‌کند که در جوامع پیش از پیدایش خط، این دست قصه‌ها گاهی ویژگی توتمی^{۲۵} دارند؛ برای مثال، در قبیله لالانگ^{۲۶} در جاوه، اعتقاد بر این است که شاهزاده‌خانمی با سگ ازدواج کرد و پسری که از این ازدواج به دنیا آمد، نیای قبیله است (بتلهایم، ۱۳۸۶: ۳۵۲). توسلی پناهی (۱۳۹۱: ۱۱۲) نیز نقش ازدها بر درفش خاندان رستم را که نسبش از جانب مادر به ضحاک می‌رسد، بیانگر منشأ اساطیری و توتمیک مار می‌داند. بر این اساس، گرگ در حکایت صوفیانه نیز می‌تواند از منظر توتم‌شناسی مطالعه و بررسی شود. به اعتقاد الیاده (۱۳۷۶: ۳۰۹)، اساطیر و باورهای عامیانه ناظر بر گرگ‌شدگی، از طریق روند فولکلوری کردن، یعنی از طریق طرح در جهان خیالی آیین‌های ملموس خواه شمنی خواه آشناسازی جنگی^{۲۷}، توضیح داده می‌شود.

در پیشینه فرهنگی ایران، گرگ از موجودات بدنهاد، گزندرسان، زیان‌کار و در شمار آفریده‌های اهریمن است (اوستا، آردیبهشت‌یشت، بند ۸، ۱۰ و ۱۵). در *تاریخ ایران باستان* آمده است که زردشت، پیشوای زرتشتیان، هم به دست تور برادرش که بنابه برخی روایت‌ها به صورت گرگ- نماد حیوانات اهریمنی- درآمده بود، کشته می‌شود (حریریان، ملک شهیرزادی و آموزگار، ۱۳۷۷: ۱۱۹). در *زند بهمن یسن* نیز یکی از خویشکاری‌های آن کودک خواهنده، بهرام ورجاوند، از پای درآوردن «گرگِ دو پا آفریده» است (راشد محصل، ۱۳۸۵: ۱۴ و ۴۰).

برعکس اساطیر ایرانی، گرگ نزد برخی همسایگان و دشمنان ایران قدیم جایگاهی والا دارد و گاه نشان نیاکانی آن‌ها به‌شمار می‌رود. الیاده می‌گوید استرابون^{۲۸} اسکیت‌های صحراگرد در شرق دریای خزر و نویسندگان یونانی- لاتینی، قبایل صحراگردی را که در جنوب دریای خزر می‌زیستند به ترتیب دائوی^{۲۹} و هیرکانوی^{۳۰} به معنای «گرگ» نامیده‌اند (الیاده، ۱۳۷۶: ۲۹۲-۲۹۳). به گفته فرآذین (۱۳۸۱: ۱۷۰)، گرگ نقش توتمی برخی قبایل ترک را نیز ایفا می‌کند. در *شاهنامه* فردوسی هم ابیاتی وجود دارد که نشان می‌دهد شاهان و پهلوانان تورانی در پیکر گرگ ظاهر می‌شوند یا اینکه نگاره گرگ بر درفششان نقش بسته است (فردوسی، ۱۳۸۹: دفتر ۵، ۹۹ و ۱۳۶).^{۳۱} سرکاراتی درباره پیوند گرگ با نیای توتمی قبایل ترک بر آن است که:

گرگ کبود احتمالاً در روایات متأخر، جایگزین اسامی خاص اوستایی- Paəana. نیای گروهی از دشمنان گرشاسب و دیو یسنی به نام Pəšana شده و بعداً به صورت پشنگ، پدر افراسیاب، درآمده است و سپس با اشاعه افسانه‌های پهلوانی ایران در میان ترک‌ها، با نیای اساطیری ترکان «گرگ کبود Kōkburi» یکی انگاشته شده است (۱۳۷۸: ۲۵۴).

در این میان، نقش بستن تصویر گرگ بر درفش پهلوان ایرانی، گیو، نکته‌ای تأمل‌برانگیز است (فردوسی، ۱۳۸۹: دفتر ۳، ۳۶). رضائی اول و شامیان ساروکلائی (۱۳۸۸: ۱۱۳) احتمال می‌دهند «گرگ» توتم فردی گیو است. به اعتقاد فروید (۱۳۵۱: ۷)، توتم هم در نسل پدری و هم در نسل مادری به ارث می‌رسد؛ از این رو، دور از ذهن نیست که گیو یا

اجداد پدری او از جانب مادر با قبیله‌ای که توتم گروهی آن‌ها گرگ بوده است، پیوند خانوادگی داشته باشند.

۳-۴. توتم گرگ و برون همسری

برون همسری یا ازدواج با بیگانه یکی از سنت‌های تکرارشونده در اسطوره‌ها و افسانه‌های ملل است که در مقابل آیین «ازدواج با خویشاوندان»^{۳۲} قرار می‌گیرد. در همهٔ اعصار، در همهٔ ادیان و در همهٔ اقوام و ملل و در کلیهٔ مراحل تمدن ازدواج با عده‌ای از خویشاوندان نزدیک منع و حرام گردیده و نظام جوامع ایجاب می‌کند که فرد همسرش را خارج از دایره‌ای که شعاعش برحسب ادیان و اقوام متفاوت است، انتخاب کند. این اجبار به ازدواج خارج از محدوده‌ای معین را برون همسری می‌گویند (روح‌الامینی، ۱۳۶۰: ۵۲۵).

جعفری «اندیشهٔ توسعهٔ منطقهٔ قدرت در ذهن همسر مرد و حفظ امنیت پادشاهی، مصونیت‌یابی و بهره‌گرفتن از امپراتوری مجاور در ذهن پدر دختر را دو اندیشهٔ درونی ازدواج‌های برون همسری می‌داند که در اسطوره‌های هندواروپایی و هندوایرانی نمونه‌های فراوان دارد» (۱۳۸۹: ۲۹۶). فروید قانون ازدواج با غیرنزدیکان را بخش تفکیک‌ناپذیر طریقهٔ توتمی می‌داند و تأکید می‌کند: «وابستگی به یک توتم مشترک از داشتن روابط جنسی با یکدیگر ممنوع‌اند و بنابراین، نباید با یکدیگر ازدواج کنند» (۱۳۵۱: ۹).

در متون حماسی- پهلوانی ایران، ازدواج شاهان و پهلوانان با دختران انیرانی به فراوانی صورت می‌پذیرد (برای دیدن شاهدها رک: آیدانلو، ۱۳۸۷: ۹؛ جعفری، ۱۳۸۹: ۲۱۸-۲۲۲). برای سویی دیگر این ارتباط، یعنی ازدواج پهلوان بیگانه با شهربانوهای ایرانی- که اغلب به‌زور صورت می‌پذیرد- نیز شاهدهایی مانند ازدواج ضحاک با خواهران جمشید دیده می‌شود (برای مشاهدهٔ نمونه‌های بیشتر رک: جعفری، ۱۳۸۹: ۲۹۵-۲۹۸).

به نظر می‌رسد گرگ‌پیکر در حکایت صوفیانه نیز جفت‌جویی با نشان نیاکانی خود باشد که به سبب حرمت ازدواج با هم‌توتمی، به برون همسری روی آورده است. به گفتهٔ الیاده (۱۳۷۶: ۲۹۴)، جفت‌گیری گرگی «آبرطبیعی» با یک شاهزاده‌خانم از

اسطوره‌های پرتکرار در آسیای مرکزی به‌شمار می‌رود که ممکن است باعث تولد یک قوم یا سلسله شود.

۵. نتیجه

ظاهر شدن جفت‌جو به‌شکل جانور در حکایات و قصه‌های عاشقانه، نمودی از اسطوره حیوان- داماد است که در اساطیر و افسانه‌های مناطق مختلف جهان مشترک است. قصه‌های ایرانی حیوان- داماد دو الگوی ساختاری دارند که فقط در صحنه پایانی با یکدیگر متفاوت‌اند. در الگوی اول، جست‌وجوگر عروس را با زور یا جلب رضایت شوهر برمی‌گرداند و در الگوی دیگر، زندگی مشترک ادامه می‌یابد. حیوان- داماد بسته به باورها و ارزش‌های فرهنگی جوامع مختلف، در کالبدهایی نظیر مار، اژدها، گرگ، کلاغ، سگ و موارد مشابه متجلی می‌شود. اینکه حیوان- داماد پس از ازدواج، به هیئت انسان درمی‌آید، نشان پیوستگی این دست قصه‌ها با یکدیگر و وجه تمایزشان از سایر گونه‌های روایی است.

از یافته‌های این تحقیق چنین برمی‌آید که ازدواج دختر انسان با گرگ‌پیکر در **حکایت صوفیانه**، جلوه‌ای دیگر از سنت برون‌همسری است که طی آن جفت‌جویی بیگانه، درحالی که به‌شکل توتم نیاکانی خود درآمده، پدر دختر را به این ازدواج وادار می‌کند. این حکایت به لحاظ ساختاری، همانند ازدواج ضحاک با خواهران جمشید در الگوی نخست از الگوهای دوگانه قصه‌های حیوان- داماد جای می‌گیرد؛ با این توضیح که ضحاک به‌زور خواهران جمشید را به زنی می‌گیرد و جست‌وجوگر، فریدون، نیز با نیروی شمشیر شهرناز و ارنواز را می‌رهاند؛ اما در **حکایت صوفیانه**، برپایه اصل جابه‌جایی اساطیر، این بن‌مایه با شرایط و ارزش‌های فرهنگی و مذهبی روزگار هماهنگ و در قالب آموزه‌هایی نظیر پایبندی به سوگند، وفای به عهد و امتحان الهی بازنمایی شده است.

پی‌نوشت‌ها

1. Delachaux
2. Cejpek

3. Boulvin

۴. «از روزی که با این متن آشنا شدم و تعداد حکایات آن را دیدم، خارخاری در ذهنم پدید آمد که آیا می‌توان احتمال داد که نویسنده در تألیف این اثر، به کتاب مشهور هزار افسان نظر داشته و می‌خواسته است در برابر آن اثر که یکسره متعلق به ایران عصر ساسانی است، کتابی بپردازد با هزار حکایت، سرشار از معانی زهد و دنیاگریزی» (خاتمی‌پور، ۱۳۸۹: ۲۰).

5. exogami

۶. حسین بیات در مقاله «محوریت قهرمانان زن در قصه‌های عامیانه» (۱۳۸۹: ۹۰) با تسامح، قصه‌های دارای بن‌مایه ازدواج را- برای تفکیکشان از انواع دیگر قصه‌های عامیانه- افسانه‌های عاشقانه می‌نامد.

7. Bettelheim

۸. پیکرگردانی (transformation) گستره معنایی وسیعی دارد و هر نوع «تغییر شکل ظاهری و ساختمان و اساس هستی و هویت قانونمند شخص و یا چیزی با استفاده از نیرویی ماوراءالطبیعی» را دربرمی‌گیرد (ر.ک: رستگار فسایی، ۱۳۸۸: ۴۳).

9. Cupid and Psyche

10. Apuleius

11. Aphrodite

12. Eros

13. *The Well of the World's End*14. *The Enchanted Pig*15. *Blue Beard*16. *Mr. Fox*17. *Fitcher's Bird*

۱۸. «فریدون پسر آبتین از خاندان توانا، در سرزمین چهار گوشه ورن، صد اسب و هزار گاو و ده هزار گوسفند، او را پیشکش آورد [...] و از وی خواستار شد: ای آردویسورآناهیتا! ای نیک! ای تواناترین! مرا این توانایی ارزانی دار که من بر "آژی‌دهاک" [اژدهاک] سه‌پوزه سه‌کله شش‌چشم، آن دارنده هزار [گونه] چالاک، آن دیو بسیار زورمند دروج، آن ذروند آسیب‌رسان جهان و آن زورمندترین دروجی که اهریمن برای تباه کردن جهان‌اشه، به پتیارگی در جهان استومند بیافرید- پیروز شوم و هر دو همسرش "سنگهوک" و "آرنوک" را- که برازنده نگه‌داری خاندان و شایسته زایش و افزایش دودمان‌اند- از وی بریایم» (اوستا، ۱۳۹۱: آبان‌یشت، بند ۳۴). این ستایش در رام‌یشت، ارت‌یشت و گوش‌یشت نیز تکرار شده است.

۱۹. در شاهنامه می‌خوانیم:

کدامست - گفتا - گهرم سترگ
کجا پیکرش، پیکر پیر گرگ
(فردوسی، ۱۳۸۹: دفتر ۵، ۱۲۳)

۲۰. سپیک معتقد است: «معمولاً افسانه‌هایی ایرانی که در ادبیات عرفانی به‌کار گرفته می‌شوند، بسیار سطحی و به‌صورت ظاهری اسلامی شده‌اند» (۱۳۸۴: ۷۵).
۲۱. این افسانه در مناطق مختلف ایران با نام‌های متفاوت روایت می‌شود؛ از آن جمله است: آذربایجانی: «هفت جفت کفش آهنی، هفت تا عصای آهنی» (بهرنگی و دهقانی، ۱۳۸۹: ۱۲۹-۱۳۷)؛ سبزواری: «بی‌بی زرنگار» (بروغنی، ۱۳۸۹: ۹۶-۱۰۴)؛ قاینی: «شمسِ قمر» (اردوان، ۱۳۹۱: ۱۱۹-۱۳۸)؛ کرمانی: «دخترِ خارکن و مار» (صرفی، ۱۳۸۷: ۳۱۹-۳۲۱) و غیره.
۲۲. به گفته پراپ (۱۳۶۸: ۶۰)، صحنه آغازین با آنکه خویشکاری محسوب نمی‌شود، عنصر ریخت‌شناسی بسیار مهمی است.
۲۳. در برخی روایت‌ها به‌جای خاله‌های عروس، خواهرهای عروس آمده است.
۲۴. برپایه روایت فردوسی در *شاهنامه*، «جادوگری در پیکر آشپز بر ضحاک ظاهر می‌شود و برای او از گوشت، تخم‌مرغ و مرغ غذا می‌سازد. ضحاک دل به مهر وی می‌بندد و بر آن می‌شود که به وی پاداش دهد. دیو تنها می‌خواهد که بر دو شانه وی بوسه زند. از بوسه دیو بر دو شانه ضحاک دو مار شگفت می‌روید و در همان لحظه، آشپز ناپدید می‌شود» (۱۳۸۹: دفتر ۱، ۴۹-۵۰).
۲۵. «توتم یک حیوان مأكول و بی‌آزار، یا جانوری خطرناک و مخوف است که با مجمع افراد گروه، رابطه‌ای مخصوص دارد» (فروید، ۱۳۵۱: ۷).

26. Lalang

۲۷. به عقیده الیاده، داک‌ها قابلیت تغییر شکل آیینی به گرگ را داشتند. این چنین تغییر ممکن است مربوط به استحاله آیینی «گرگی‌شدگی خاص» (lycan thropy) یا یک تقلید آیینی از رفتار و هیئت ظاهری گرگ باشد. تقلید آیینی از گرگ، مشخصه آشناسازی نظامی است. اساس آشناسازی نظامی برپایه تبدیل آیینی جنگ‌جو به حیوان وحشی استوار است. این به شجاعت، قدرت بدنی یا نیروی تحمل جوان مربوط نبوده؛ بلکه «تجربه جادویی-دینی» بوده که وی را کاملاً به جنگ‌جو مبدل می‌کرده است (ر.ک: الیاده، ۱۳۷۶: ۲۹۶-۲۹۷).

28. Estrabon

29. Dàaoi

30. Hyrkanoi

۳۱. از آن جمله است:

زی ارجاسب ترک، آن پلید سترگ
کجا پیکرش، پیکر پیر گرگ
(فردوسی، ۱۳۸۹: دفتر ۵، ۹۹)

اسفندیار نیز از پادشاه تورانی با نام گرگ یاد می‌کند:

اگر کار بندید فرمان من
بماند بدین کالبد جان من

شود نامتان در جهان در بزرگ
بمیرد همه لشکر پیر گرگ

(همان، ۱۳۶)

32. endogamy

منابع

- آیدانلو، سجاد (۱۳۸۷). «چند بن‌مایه و آیین مهم "ازدواج" در ادب حماسی ایران (با ذکر و بررسی برخی نمونه‌های تطبیقی)». *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد*. ش ۱۶۰. صص ۱-۲۳.
- اردوان، سیدجلال (۱۳۹۱). *خنده سیمرخ (نقد، بررسی و گردآوری افسانه‌های قاین)*. ج ۱. قاین: انتشارات اکبرزاده.
- اسماعیل‌پور، ابوالقاسم (۱۳۷۷). *اسطوره بیان نمادین*. تهران: سروش.
- الیاده، میرچا (۱۳۷۶). «داک‌ها و گرگ‌ها». ترجمه محمدعلی صوتی. در *یادنامه مهرداد بهار (یاد بهار)*. با ویراستاری علی‌محمد حق‌شناس و دیگران. تهران: آگه.
- *اوستا* (کهن‌ترین سرودها و متن‌های ایرانی) (۱۳۹۱). به گزارش و پژوهش جلیل دوستخواه. چ ۱۶. تهران: مروارید.
- بتلهایم، برونو (۱۳۸۶). *افسون افسانه‌ها*. ترجمه اختر شریعت‌زاده. تهران: هرمس.
- بروغنی، ابوالفضل (۱۳۸۹). *هنر زبانی عوام (افسانه‌های محلی خراسان)*. مشهد: امید مهر.
- بهرنگی، صمد و بهروز دهقانی (۱۳۸۹). *افسانه‌های آذربایجان*. تهران: نگاه.
- بیات، حسین (۱۳۸۹). «محوریت قهرمانان زن در قصه‌های عامیانه (تحلیل افسانه‌ها به مثابه رؤیاهای جمعی زنان)». *فصلنامه نقد ادبی*. ش ۱۱. صص ۸۷-۱۱۵.
- پراپ، ولادیمیر (۱۳۸۶). *ریخت‌شناسی قصه‌های پریان*. ترجمه فریدون بدره‌ای. تهران: توس.
- توسلی‌پناهی، فاطمه (۱۳۹۱). *توتم و تابو در شاهنامه؛ با نگاهی به یادگار زیران و کارنامه اردشیر بابکان*. تهران: نشر ثالث.
- جعفری، اسدالله (۱۳۸۹). *نامه باستان در بوته داستان؛ تحلیل و طبقه‌بندی ساختاری شاهنامه فردوسی*. تهران: علمی و فرهنگی.
- حریریان، محمد، صادق ملک‌شهمیرزادی و ژاله آموزگار (۱۳۷۷). *تاریخ ایران باستان*. ج ۱. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی.

- حسینی، مریم و سارا پورشعبان (۱۳۹۱ الف). «اسطوره‌های ترکیبی پیکرگردانی در هزارویک‌شب». *مجله ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی*. ش ۲۷. صص ۵۷-۸۳.
- _____ (۱۳۹۱ ب). «دلایل پیکرگردانی در داستان‌های هزارویک‌شب». *مجله متن پژوهی ادبی*. ش ۵۲. صص ۳۷-۶۴.
- خدیش، پگاه (۱۳۸۷). *ریخت‌شناسی افسانه‌های جادویی*. تهران: علمی و فرهنگی.
- خزاعی، حمیدرضا (۱۳۷۸). *افسانه‌های خراسان*. ج ۱ (نیشابور). مشهد: ماه‌جان.
- دلاشو، م. لوفلر (۱۳۶۶). *زبان رمزی قصه‌های پری‌وار*. ترجمه جلال ستاری. تهران: توس.
- رستگار فسایی، منصور (۱۳۸۸). *پیکرگردانی در اساطیر*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- رضائی اول، مریم و اکبر شامیان ساروکلائی (۱۳۸۸). «گرگ در منظومه‌های حماسی ایران». *نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز*. ش ۲۱۱. صص ۱۰۵-۱۳۴.
- روح‌الامینی، محمود (۱۳۶۰). «درون‌همسری و برون‌همسری». *مجله چیستا*. ش ۵. صص ۵۲۵-۵۳۷.
- زرنشاس، زهره (۱۳۸۰). *جستارهایی در زبان‌های ایرانی میانه شرقی*. به‌کوشش ویدا نداف. تهران: فروهر.
- *زند بهمن یسن* (۱۳۸۵). تصحیح متن، آوانویسی، برگردان فارسی و یادداشت‌هایی از محمدتقی راشد‌محصل. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- سرکاراتی، بهمن (۱۳۷۸). *سایه‌های شکارشده*. تهران: قطره.
- سیپک، ییری (۱۳۸۴). *ادبیات فولکلور ایران*. ترجمه محمد اخگری. تهران: سروش (انتشارات صدا و سیما). مرکز تحقیقات، مطالعات، سنجش برنامه‌ای.
- صرفی، محمدرضا (۱۳۸۷). *افسانه‌های مردم کرمان*. کرمان: مرکز کرمان‌شناسی.
- فرآذین، جوانشیر (۱۳۸۱). *پژوهشی در اسطوره دده‌قورده*. تبریز: جامعه‌پژوه و دانیال.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۹). *شاهنامه*. به‌کوشش جلال خالقی مطلق. دفترهای ۱، ۳ و ۵. تهران: مرکز دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی (مرکز پژوهش‌های ایرانی و اسلامی).
- فروید، زیگموند (۱۳۵۱). *توتم و تابو*. ترجمه محمدعلی خنجی. ج ۲. تهران: طهوری.
- مارزلف، اولریش (۱۳۷۶). *طبقه‌بندی قصه‌های ایرانی*. ترجمه کیکاوس جهاننداری. تهران: سروش (انتشارات صدا و سیما). مرکز تحقیقات، مطالعات، سنجش برنامه‌ای.
- میهن‌دوست، محسن (۱۳۷۸). *باکره‌های پری‌زاد*. تهران: توس.

- هزار حکایت صوفیانه (۱۳۸۹). تصحیح حامد خاتمی پور. ج ۱. تهران: سخن.
- یونگ، کارل گوستاو (۱۳۸۶). *انسان و سمبول‌هایش*. ترجمه محمد سلطانیه. ج ۶. تهران: جام.
- Ardavān, J. (2012). *KHande-ye Simorgh: Afsānehā-ye Qāyen*. Qāyen: Akbar Zāde Publication. [in Persian]
- *Avestā Kohantarin Sorude-hā va Matn-hā-ye Irāni* (2012). Research J. Dustkhāh. Tehran: Morvārid Publication. [in Persian]
- Āydānlu, S. (2008). "Chand Bonmāye-ye Ezdevāj dar Adab-e Hamāsi Iran bā Zekr va Barresi-ye Barkhi Nemune-hā-ye Tatbiqi". *Majale-ye Dāneshkade-ye Adabeyāt va Olum-e Ensāni Mashhad*. No. 160. pp. 1-33. [in Persian]
- Bayāt, H. (2010). "Mehvāriyat-e Qahramānān-e Zan dar Qessehā-ye 'Āmeyāne". *Naqd-e Adabi*. No. 11. pp. 87-115. [in Persian]
- Behrangī, S. & B. Dehqāni (2010). *Afsānehā-ye 'Āzarbāyijan*. Tehran: Negāh Publication. [in Persian]
- Bettelheim, B. (2007). *Afsun-e Afsāne-hā*. A. Shari'at Zāde (Trans.). Tehran: Hermes Publication. [in Persian]
- Borughani, A. (2010). *Honar-e Zabān-i-ye 'Avām: Afsāne-hāy-e Mahalli Khorāsān*. Mashhad: Omid-e Mehr Publication. [in Persian]
- Cejpek, J. (2005). *Adabeyāt-e Folklor-e Irān*. M. Akhgari (Trans.). Tehran: Soroush Publication. [in Persian]
- Delachaux, M.L. (1987). *Zabān-e Ramzi-ye Qesse-hā-ye Parivār*. J. Sattāri (Trans.). Tehran: Tus Publication. [in Persian]
- Elyade, M. (1997). "Dāke-hā va Gorg-hā". M.A. Souti (Trans.). in *Yādnāme-ye Bahār*. A.M. Haqshenās (Ed.). Tehran: Āgah Publication. [in Persian]
- Esmā'il Pur, A. (1998). *Osture Bayān-e Namādin*. Tehran: Soroush Publication. [in Persian]
- Farāzin, J. (2002). *Pazhuhesh-i dar Osture-ye Dade Qurde*. Tabriz: Jāme Pazhuh & Danyal Publication. [in Persian]
- Ferdowsi, A. (2011). *Shāhnāme*. Edited and Research J. Khāleqi Motlaq. Tehran: Markaz-e Dāyeratol ma'āref-e Eslāmi Publication. [in Persian]
- Freud, S. (1972). *Tutem va Tābu*. M.A. Khenji (Trans.). Tehran Tahuri Publication. [in Persian]
- Harireyān, M. et al. (1998). *Tārikh-e Iran Bāstān*. Tehran: Sāzmān-e Motāle'e va Tadvin-e Kotob-e Olum-e Ensāni Dāneshgāhhā Publication. [in Persian]
- *Hezār Hekāyate- Sufeyāne* (2007). Edited and Research H. Khātami Pur. Tehran: Sokhan Publication. [in Persian]

- Hoseini, M. & S. Pur Sha'bān (2012 a). "Osturehā-ye Tarkibi Peykar Gardāni dar Hezār o Yek Shab". *Majale-ye Adabeyāt-e 'Erfāni va Osture SHenākhti. No. 27*. pp. 83-57. [in Persian]
- _____ (2012 b). "Dalāyel-e Peykar Gardāni dar Hezār o Yek Shab". *Matn Pazhuhi-ye Adabi. No. 52*. pp. 37-64. [in Persian]
- Jafari, A. (2010). *Nāme Bāstān dar Bute-ye Dāstān*. Tehran: Elmi va Farhangi Publication. [in Persian]
- Khadish, P. (2008). *Rikht SHenāsi-ye Afsānehā-ye Jāduyi*. Tehran: Elmi va Farhangi Publication. [in Persian]
- Khazā'i, H. (1999). *Afsānehā-ye Khorāsān*. Mashhad: Māhjān Publication. [in Persian]
- Marzloph, U. (1997). *Tabaqe Bandi-ye Qessehā-ye Irāni*. K. Jahāndāri (Trans.). Tehran: Soroush Publication. [in Persian]
- Mihan Dust, M. (1999). *Bākerehā-ye Parizād*. Tehran: Tus Publication. [in Persian]
- Prop, V. (2007). *Rikht Shenāsi-ye Qessehā-ye Pariyān*. Faridun Badre-yi (Trans.). Tehran: Tus Publication. [in Persian]
- Rastegār Fasāyi, M. (2009). *Peykar Gardāni dar 'Asātir*. Tehran: Pazhuheshgāh-e Olum-e Ensāni va Motāle'āt-e Farhangi Publication. [in Persian]
- Rezā'i 'aval, M. & A. Sārukalāyi, (2009). "Gorg dar Manzumehā-ye Hamāsi-ye Irān". *Nashreye-ye Dānshkade-ye Adabeyāt va Olum Ensāni Tabriz. No. 211*. pp. 105-134. [in Persian]
- Ruh Olamini, M. (1981). "Darun Hamsari va Borun Hamsari". *Chista. No. 5*. pp. 525-537. [in Persian]
- Sarfi, M. (2008). *Afsānehā-ye Mardom-e Kermān*. Kermān: Markaze Kermān Shenāsi Publication. [in Persian]
- Sarkārāti, B. (1999). *Sāyehā-ye SHekār Shode*. Tehran: Qatre Publication. [in Persian]
- Tavassoli Panāhi, F. (2012). *Tutem va Tābu dar SHāhnāme*. Tehran: Sāles Publication. [in Persian]
- *Zand-e Bahman Yasn* (2007). Edited, Translated and Annotated M.T. Rāshed Mohasel. Tehran: Pazhuheshgāh-e Olum-e Ensāni va Motāle'āt Farhangi Publication. [in Persian]
- Zarshenās, Z. (2001). *Jostārhāyi dar Zabānhāye Irāni-ye Meyāne-ye Sharqi*. Tehran: Foruhar Publication. [in Persian]